

## آثار درجه بندی تعزیرات در فرآیند دادرسی کیفری

### نرگس خوش الحان<sup>۱</sup> و روح الله سپهری<sup>۲\*</sup>

۱ گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، نراق، ایران

۲ گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، نراق، ایران

\*نویسنده مسئول: روح الله سپهری

#### چکیده

قانونگذار ایران در تعیین واکنش های تعزیری با عنایت به این که توجه خود را در تعیین واکنش، به نوع و شدت جرم معطوف کرده است، به حذف اقدامات بازدارنده اقدام و واکنش تعزیری را در ماده ۱۹ تشریح کرده که متناسب با جرم ارتكابی است. ماده مذکور واکنش ها را به هشت درجه تقسیم کرده که واکنش درجه یک بیشترین و درجه هشت، حاوی کمترین میزان کیفر هستند. این درجه بندی بر روند دادرسی، قبل از محاکمه، حین محاکمه و پس از آن نظر دارد. صدور تعلیق و تعویق اجرای واکنش، قرار توقف تحقیقات، قرار بایگانی پرونده و تعیین صلاحیت دادگاه های کیفری یک و دو و همچنین دادگاه انقلاب، از جمله رهاوردهای درجه بندی تعزیرات ها پیش از محاکمه هستند. نهاد آزادی مشروط و حبس الکترونیک نیز پس از صدور حکم شرایط اجرا را مشخص می کنند. تسریع روند رسیدگی در این حین، از آثار درجه بندی به شمار می رود. صدور احکام عادلانه و تناسب با جرائم و همچنین ایجاد نظم در رویه قضایی و حاکمیت بیشتر اصل قانونی بودن جرم و واکنش از تأثیرات آن است.

**واژه های کلیدی:** درجه بندی تعزیرات، انتظام قضایی، تعلیق مجازات، دادرسی عادلانه، تعویق صدور رأی

## مقدمه:

رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری، پیش بینی واکنش حبس و مشمول دانستن برخی درجات آن در جایگزین های سنتی و نوین واکنش سالب آزادی می باشد؛ بدون این که از معیارهای اصولی تبعیت کند. تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری بر این تدرج آثاری بار نموده اند و نسبت به برخی درجات، مجرم را مستحق اعمال جایگزین های حبس از جمله تعویق صدور رأی، تعلیق اجرای آن، نهاد آزادی مشروط و نیمه آزادی و حتی واکنش های جایگزین حبس دانسته اند. (داوری اقدم، ۱۳۹۲: ۱-۲)

یکی از آثار درجه بندی تعزیرات، قابلیت اعمال نهادهای جایگزین حبس می باشد که در راستای حبس زدایی از قوانین کیفری است. به نظر می رسد متولیان تهیه قانون در برخی موارد از حبس زدایی عدول کرده و سیاست حبس زایی را در پیش گرفته اند. در واقع قانونگذار در اینجا اقتضای قانون نویسی را که به حداقل رساندن ایرادات قانون می باشد، نادیده گرفته و این امر می تواند بازخورد منفی در رویه های عملی به دنبال داشته باشد از جمله اینکه در نهاد تعلیق اجرای واکنش صرفاً درجات خاصی از تعزیر مشمول این نهاد دانسته شده است. این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی سابق، کلیه جرائم تعزیری و بازدارنده تحت شرایطی قابلیت تعلیق را دارا بودند. از سوی دیگر در مواردی که در قانون سابق مجازات اسلامی جرمی دارای حداقل و حداکثر بوده و در حداقل، تعزیرات درجه پایین و در حداکثر، تعزیرات درجه بالا را شامل می شود، جهت انطباق با قانون سال ۹۲ باید مشمول درجه بالا قرار گیرد و این یعنی کاهش امکان استفاده از نهادهای ارفاقی به واسطه یک تبصره. نتیجه این امر حبس زایی کلان و گسترده می باشد.

ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص درجه بندی تعزیرات مقرر می دارد «جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شوند...» بخشی از جرائم قابل رسیدگی در دادگاه کیفری دو مشمول دو درجه است. برای تمییز این که یک جرم از کدام درجه است، باید به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مراجعه کرد. بر این اساس، در ارتباط با این ماده، تبصره های ۲ و ۳ واجد اهمیت است. در تبصره دو مقرر می گردد «مجازات که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می شود.» و در تبصره سه آن بیان شد: «در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد تعزیر درجه هفت محسوب می شود.» درجه بندی تعزیرات به شرح ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فقط شامل واکنش های تعزیری است و آنچه در ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده نیز شامل واکنش های تعزیری درجه ۷ و ۸ است که تصریح شده «جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ به طور مستقیم در دادگاه طرح می شود...» و مقررات این ماده شامل جرائمی که مستوجب دیه و واکنش های تعزیری درجه هفت و هشت باشد، نمی شود. زیرا به جرم مستوجب دیه تحت هر شرایطی با کیفرخواست رسیدگی می شود. بنابراین ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به درجه بندی تعزیرات تعزیری است نه درجه بندی جرائم. بر این اساس، جهت تعیین درجه یک جرم اعم از این که واکنش واحد یا متعدد داشته باشد، باید به ماده فوق مراجعه شود و آنگاه واکنش هر جرم را که در هر درجه قرار گرفت، جرم از همان درجه محسوب می شود. پس اگر جرمی دارای بیش از یک واکنش باشد برای تعیین درجه آن جرم، باید هر واکنش آن جرم را مستقل از واکنش دیگر همان جرم، در یکی از درجات هشتگانه ماده ۱۹ و هر واکنشی که در درجه بالاتر قرار گرفت، درجه جرم از همان درجه محسوب گردیده و نهایت این درجه، واکنش شدید محسوب و مبنای تمییز صلاحیت دادگاه خواهد بود.

یکی از اثرات این شکل از درجه بندی عدم قابلیت اجرای برخی از نهادهای پیش بینی شده در قانون ۱۳۹۲ است و به واسطه داخل شدن در تعزیرات درجه بالاتر، از شمول نهادی مثل تعویق صدور رأی، تعلیق اجرای آن و نهاد نیمه آزادی خارج می شود و این یعنی عدم تطابق با اهداف تدوین کنندگان آن؛ که حبس زدایی از واکنش هاست. لذا درجه بندی تعزیرات شیوه ابداعی در قانون مجازات اسلامی می باشد که تدوین کنندگان آن با اقتباس از حقوق جزای عمومی فرانسه پیش بینی نموده و در مرحله پیش از محاکمه و بعد از آن آثاری همچون مرور زمان، تعلیق صدور رأی و اجرای آن، را بار کرده اند.

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز تأثیر درجه بندی تعزیرات ها در مراحل مختلف دادرسی - مرحله پیش از محاکمه، در حین و پس از آن - مشهود است. تأثیر درجه بندی تعزیرات، بر اصول دادرسی، صدور قرارهای مقتضی و امور صلاحیتی، با توجه به نص قانون جدید و توجه به مقررات قانون مجازات اسلامی نیز به چشم می خورد.

نویسندگان با مطالعه منابع موجود و توجه به تغییرات حاصله در قانون آیین دادرسی کیفری، درصدد پاسخ به این سؤال است که تبعات درجه بندی تعزیرات ها در قانون مجازات اسلامی در فرآیند دادرسی چگونه است؟ اطلاع دادرسی که از گلیه های مهم شهروندان است آیا به واسطه درجه بندی تعزیراتها کاهش یافته است؟ به عبارت دیگر آیا کارایی و بازده دستگاه قضایی افزایش یافته یا بر حجم پرونده ها افزوده شده است؟ واقعیات آیین دادرسی کیفری در این باره چه می گوید؟ بدیهی است درجه بندی تعزیرات ها بی دلیل نبوده و تنها به قصد انتظام شکلی مقررات صورت نگرفته است بلکه به دنبال آن هدف بهبود فرایند دادرسی کیفری و کاهش حجم کارها و کاستن از اوقات گذران شهروندان در راهروهای دادگستری است. دقت در ارکان دادرسی و تحول آن در قانون جدید متأثر از قانون مجازات اسلامی و درجات مقرر برای واکنش های تعزیری یاریگر ما در کشف این مهم خواهد بود.

### مبحث اول: تأثیر درجه بندی تعزیرات ها بر نقض قواعد دادرسی عادلانه

ضروری ترین و اصلی ترین تضمین برای برخورداری افراد از حقوق اساسی خود، از جمله حق حیات، آزادی و امنیت و بهره مندی از سایر حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأمین دادرسی عادلانه است؛ پایبندی به آیین و سازوکارهای دادرسی یعنی عدالت شکلی، اهمیت و ضرورت فوق العاده می یابد. به طوری که می توان گفت اهمیت عدالت شکلی اگر بیش از عدالت ماهوی نباشد به یقین کمتر از آن نیست.

تأمین و تضمین عدالت در مرحله کشف و تعقیب، بدون توجه به وضعیت مرتکب امکان پذیر نیست. آنچه اهمیت دارد این است که آموزه های جرم شناسی نیز امروزه به سوی در نظر گرفتن این تغییرات هستند. از همین رو قانون مصوب ۱۳۹۲ آیین دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی و سایر قوانین را در همه مراحل دادرسی کیفری، اعم از کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای رأی، از سوی همه مقامات قضایی، ضابطان و سایر اشخاص دخیل در فرایند دادرسی، الزامی می داند. (مصدق، ۱۳۹۰: ۱۰۳)

اجرای صحیح اصول دادرسی، می تواند فرایند دادرسی شکلی را عادلانه تر نماید. اقتضای بی طرفی، عدم التزام به حفظ یا حمایت از منافع یکی از طرفین بدون التزام به قانون و حقیقت است. برخلاف نظر برخی که بی طرفی را وصفی برای دادرسی می دانند، باید در کلیه نهادها و نظام دادرسی به اجرا درآید.

همچنین مراحل تحقیقات مقدماتی با توجه به اصل برائت توسط ضابطان دادگستری طی می شود و هدف اصلی آن آماده سازی پرونده و تسهیل و تسریع در رسیدگی دادگاه است. (آشوری، ۱۳۹۲: ۲) رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری کرامت محور بوده و در ماده ۴ با تصریح به یکی از اصول مهم قانون اساسی، اصل را بر برائت می دانند. از یان رو هر گونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص مجاز نمی باشد، مگر به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی. این اصل در حقوق دفاعی متهم می تواند دارای آثاری چون: ۱. حق تفهیم اتهام در اولین ساعات انتساب اتهام یا بازداشت؛ ۲. حق برخورداری از سکوت در ازای اتهامات وارده؛ ۳. حق برخورداری از وکیل در اولین ساعات دادرسی در کلیه محاکمه؛ ۴. عدم نیاز به اثبات بی گناهی توسط متهم؛ ۵. حق دادرسی به پرونده اتهامی و اطلاع از کلیه دلایل تحصیل شده علیه وی؛ ۶. حق برخورداری از شرایط، امکانات و فرصت کافی جهت معرفی وکیل؛ ۷. حق برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی قبل از صدور یک حکم قطعی و لازم الاجرا؛ ۸. حق اعتراض به قرارها و احکام صادره قبل از قطعی شدن آنها؛ ۹. حق ارائه آخرین دفع در آخرین مرحله دادرسی؛ و ۱۰. لزوم تفکیک سیستم بازداشتگاه های موقت از زندانها. با این حال با توجه به اصل برائت در حقوق کیفری ایران، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، در مرحله تحقیقات مقدماتی به طور صریح در مواد قانونی مقرر نشده است، ولی در بعضی از مواد از جمله بند ت ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ به نحو ضمنی مطرح شده است.

اطلاع از حقایق مربوط به متهم به موجب تشکیل پرونده شخصیت موجب می شود که از همان ابتدا، مستنطق یا قاضی، در طرح سؤالات و بازجویی، روش های مناسب فردی را به کار گیرد و واکنش مناسب با شخصیت بزهدکار اعمال نماید. بر اساس ماده ۲۰۳ قانون جدید، در جرائمی که واکنش قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد، و یا تعزیر درجه چهار یا بالاتر است و همچنین، در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. با وجودی که ترتیبات فوق شکل قانونی گرفته، نحوه تشکیل پرونده مددکاری، وضعیت مددکاران اجتماعی مربوطه، مکانیسم استفاده از آنها، هدف از تشکیل پرونده مزبور، ترتیب استفاده از آن و تأثیر این پرونده در پرونده مجرمانه متهم، در این قانون مشخص نشده است.

اولین اقدام پس از کشف جرم، بازداشت مجرم و در مواردی نگهداری وی برای مدت معلوم است. این قرار شدیدترین تأمینی است که ممکن است از سوی بازپرس صادر شود. مغایرت این قرار با اصل برائت منجر به محدودیت صدور آن می گردد. از این رو در کشورهایی چون فرانسه، به منظور جلوگیری از بازداشت اشخاص، صدور این قرار بسیار محدود شده و قرارهای نظارت قضایی جانشین آن شده اند.

معیار تناسب واکنش با جرم ارتكابی می تواند در تعیین موارد بازداشت موقت مؤثر باشد. قاضی باید با در نظر گرفتن اصل تناسب، قرار متناسب را صادر کند. این رویکرد باید معیار مشخصی داشته و ابزارهای ویژه خود را می طلبد. توجه به ویژگی های مرتکب، روحیات روانی وی، کیفیت ارتكاب جرم، درجه واکنش عمل ارتكابی و ... دست قضا را در اعمال قرار بازداشت موقت می بندد.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز در این چارچوب و با هدف جلوگیری از بازداشت متهمان، نوآوری هایی را پیش بینی کرده است. در وهله نخست، قرار بازداشت موقت اجباری، به کلی از میان رفته است و نه تنها بازپرس در هیچ موردی ملزم به صدور قرار بازداشت موقت نیست، بلکه به منظور رعایت آزادی و امنیت اشخاص و احترام به اصل برائت، اصل را بر آزادی متهم قرار داده است. ماده ۲۳۷ مقرر می دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست مگر در مورد جرائم زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی برای توجه اتهام به متهم دلالت کند ...»

در وهله دوم مقررات جدید به منظور حفظ حقوق و آزادی های اشخاص، قرارهای جانشین را گسترش داده تا امکان استفاده از قرار موصوف به حداقل برسد. به موجب ماده ۲۱۷ این قانون: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تحقیق در صورت وجود دلایل کافی و پس از تفهیم اتهام به وی، یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر می کند: ...»

در وهله سوم، قرارهای نظارت قضایی برای نخستین بار در نظام حقوقی ایران و با هدف اصلاح و درمان متهم پیش بینی شده اند. بر پایه ماده ۲۴۷ مقام قضایی می تواند «متناسب با جرم ارتكابی» در کنار صدور قرار تأمین کیفری، قرار نظارت قضایی را برای مدت معینی صادر کند. بدین سان، مقام قضایی مجاز خواهد بود که در کنار قرارهای تأمین کیفری دهگانه مورد اشاره در ماده ۲۱۷، در صورت صلاحدید به صدور این قرار اقدام کند. در این قانون، نظارت قضایی برخلاف حقوق فرانسه که نهادی مستقل و جانشینی برای بازداشت موقت است، تدبیری تکمیلی و فرعی در کنار سایر قرارهای تأمین کیفری است. همچنین تبصره ماده ۲۵۰ با تعیین واکنش خاصی به واکنش انتظامی از درجه ۴ به بالا، ضمانت اجرای محکمی برای رعایت وضعیت جسمانی و روحی فرد پیش بینی کرده است. (آشوری، ۱۳۹۳: ۲۱)

از تضمین های مهم دادرسی عادلانه، حق بهره مندی از وکیل یا مشاور حقوقی است که در تمام فرایندهای قضایی مورد احترام است ولی به علل مختلف در برخی موارد اهمیت فوق العاده می یابد و آن مرحله تحقیقات مقدماتی است که سنگ بنای پرونده اتهامی گذاشته می شود. (ضیائی فر، ۱۳۸۵) در قانون جدید بیش از ۸۰ بار واژه وکیل تکرار شده است که این امر نشان از توجه ویژه قانونگذار به این بازوی عدالت دارد. به موجب ماده ۱۹۰ قانون جدید، متهم از مرحله تحت نظر ضابطان تا انتهای تحقیقات مقدماتی حق برخورداری از وکیل را دارد. با این حال، تبصره ماده ۴۸ قانون مزبور، محدودیت هایی را لحاظ نموده

است: «اگر شخص به علت ارتکاب یکی از جرائم سازمان یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، موارد مخدر و روان گردان و یا جرائم موضوع بندهای ... ماده ۳۰۲ این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن، امکان ملاقات با وکیل را ندارد.» در تبصره مذکور، اولاً، جرائمی را که وکیل دارای محدودیت است دامنه شمول بسیاری از جرائم را دربر می گیرد از سویی این جرائم از جرائم مهم است و نقش وکیل و دخالت وی نسبت به سایر جرائم بیشتر احساس می شود. ثانیاً، مدت محرومیت متهم از ملاقات وکیل، یک هفته است که به نظر می رسد مدت طولانی است. لذا بازپرس نمی تواند از حضور وکیل در تحقیقات جلوگیری کند. همچنین نمی تواند حق داشتن وکیل را به متهم تفهیم نکند چه متهم از آن آگاه باشد یا خیر. اشکال قانونی عدم تعیین ضمانت اجرای تخلف قاضی است. از طرف دیگر قانونگذار امکان تقاضای استمهال برای تعیین وکیل و مدت آن را نیز تعیین نکرده است. به نظر می رسد بازپرس می تواند با استفاده از ماده ۸۶ در مورد کیفرخواست شفاهی به او مهلتی سه روزه اعطا کند، اما اخذ تأمین از او ظاهراً بلامانع است زیرا امکان فرار او را در صورت کفایت دلایل از بین می برد.

### مبحث دوم: اصل تناسب تعقیب پیش از محاکمه

اصل تناسب تعقیب که به موجب آن دادستان می تواند تعقیب دعوای کیفری را متوقف سازد، در مقررات قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به صراحت پیش بینی شده است. دادستان در صورتی که معتقد باشد تعقیب به نفع دادرسی عادلانه نیست، اختیار خواهد داشت از انجام تحقیقات مقدماتی ممانعت کند.

کمیته پیشگیری از جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد، در بند ۱-۵ قطعنامه پیشنهادی به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور به سال ۱۹۹۰ تحت عنوان تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه ها مقرر می دارد: «پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسؤول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانعه الجمع نباشد، باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کند.» (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

علاوه بر اوضاع و احوال حاکم بر پرونده و شرایط متهم، تصریح قانونی در مورد درجات خاص از واکنش جرم اتهامی می تواند، از گزینه های پیش روی دادستان باشد. در ایران اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، با پیش بینی تدابیری چون قرار بایگانی پرونده توسط دادگاه (ماده ۸۰) و قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان (ماده ۸۱) مورد قبول قرار گرفته است. (خالقی، ۱۳۹۵: ۵۳)

ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.»

محدوده این ماده واکنش های درجه ۷ و ۸ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی است که جرائم کم اهمیت را شامل می شود.

ماده ۸۱ نیز «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.»

در واقع جرائمی که مشمول تعلیق تعقیب می شوند جرائم تعزیری هستند. بنابراین جرائم حدود و قصاص و دیات از شمول آن خارجند. جرائم مشمول، جرائمی هستند که درجه واکنش آنها به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، در زمره درجات ۶-۸ قرار گیرند. با مقایسه ماده ۸۱ که مربوط به قرار بایگانی کردن پرونده بود، از گستره بیشتری برخوردارند. زیرا جرائم درجه

شش نیز بدان افزوده شده است. در مقایسه با قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری که در گذشته به اجرا در می آمد، محدودتر شده است، چرا که در آن قانون کلیه جرائم جنحه ای که واکنش حبس شش ماه تا سه سال را داراست، شامل می شد. جرائم تعزیری قابل تعلیق باید از نوع جرائمی باشند که تعلیق اجرای واکنش آنها مجاز است. در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی جرائمی که ارتکاب آنها مانع تعلیق است شمرده شده اند.

اصولاً قرار بایگانی پرونده، به عنوان یکی از جایگزین های تعقیب توسط دادستان مورد استفاده واقع می شود. به همین دلیل در لایحه قانونی مذکور، صدور این قرار از اختیارات دادستان شناخته شده بود، اما از آنجا که این قرار تنها برای جرائم کم اهمیت یعنی جرائم تعزیری درجه هفت و هشت پیش بینی شده بود و همچنین با توجه به این که مطابق ماده ۳۴۰ همین قانون در این جرائم، با طرح مستقیم پرونده در دادگاه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی توسط دادرس دادگاه انجام می شود، در قرار نیز اصلاحاتی حاصل شد و در مورد مقام صادرکننده این قرار کلمه «مقام قضایی» به جای «دادستان» استفاده شد. بدین ترتیب این قرار وسیله ای برای مختومه ساختن پرونده های کم اهمیتی است که اوضاع و احوال جرم، وضعیت متهم و همچنین فقدان پیشینه مؤثر کیفری او، عدم تعقیب کیفری متهم را مناسب تر و موجه ترمی سازد. (خالقی، همان: ۲۸۶)

قرار تعلیق تعقیب نیز به واقع انعکاسی از قاعده موقعیت داشتن تعقیب است که به موجب آن دادستان اختیار دارد تعقیب کیفری متهم را تحت شرایط و ضوابط خاص متوقف کند. (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۷) این امر بر اساس تأثیر جرم شناسی بر حقوق کیفری حاصل شده و بر این نظر مبتنی است که ترس از واکنش و آثار بعدی آن بیشتر از اعمال واکنش در اصلاح مجرم بالاخص در جرائم کم اهمیت خواهد بود و مجرم سعی می کند در مهلتی که دارد خود را اصلاح کند. عدم سودمندی تعقیب و واکنش در جرائم خرد این رویکرد را توجیه می کند. البته قاعده فوق، استثنائی بر اصل قانونی بودن تعقیب است و نهادی مشابه قرار ترک تعقیب است که در ماده ۱۷۷ قانون سابق اشاره شده بود و مانع از طرح مجدد شکایت توسط شاکی نبوده و اجرای آن منوط به درخواست شاکی خصوصی است. در حالی که قرار بایگانی کردن پرونده به صلاحدید مقام قضایی است و رضایت شاکی خصوصی، تأثیر مستقیمی بر صدور آن ندارد.

### مبحث سوم: صلاحیت دادسرا و دادستان پیش از محاکمه

اصل قانونی یا الزامی بودن تعقیب مقتضی این است که تعقیب جرم مهم ترین وظیفه دادسراست تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم را فراهم کند. از آنجا که تعقیب کیفری متهم باید مفید و مناسب نیز باشد از این رو اصل دیگری به نام اصل موقعیت یا مناسب بودن تعقیب شکل گرفت تا مکمل اصل نخست باشد. (خالقی، همان: ۵۱) دادسرا که نماینده جامعه است و جامعه نیز که با قائل شدن جنبه عمومی برای جرم، آن را از روابط شخصی میان مرتکب و بزه دیده خارج ساخته و سزاوار واکنش دانسته است، هرگاه دادسرا به طریقی از وقوع جرم مطلع شود باید تعقیب کیفری را به جریان اندازد و نمی تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است که وقوع جرم باید برای دادسرا مسلم باشد؛ در غیر این صورت باید از طریق ضابطان دادگستری ابتدا در مورد وقوع یا عدم وقوع جرم کسب اطلاع شود.

فایده اصل الزامی یا قانونی بودن تعقیب در نظام حقوقی ایران در قوانین شکلی، تساوی موقعیت افراد در برابر دادسراست که مانع دخالت نظر شخصی مقام تعقیب در اجرای وظایف خود می شود. با این حال اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم به گونه ای است که نشان می دهد که مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم زای پیرامون بوده و زیان دیده نیز شکایتی نداشته یا گذشت کرده و جرم نیز کم اهمیت بوده و آثار آن بر نظم عمومی نیز اندک و قابل تسامح است. لذا فایده مندی واکنش، مبنای خود را از دست داده و تعقیب نامطلوب خواهد بود.

دادستان مجاز است در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست، تحت شرایط پیش بینی شده در قانون از تعقیب وی صرف نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه او خودداری نماید. در این حال، قانونگذار مقرر می نماید که به جای تعقیب کیفری، تدابیر دیگری جایگزین تعقیب شود. به این ترتیب این اصل مکمل، به دادسرا امکان می دهد با بررسی هر پرونده حسب مورد، موقعیت و مناسب تعقیب را سنجیده و تصمیم مقتضی صادر کند. در این حالت هم متهم از

واکنش احتمالی و ایجاد سابق سوء رها می شود و هم جامعه با صرفه جویی در هزینه های دادگستری و کاهش جمعیت کیفری، به تعقیب جرائم مهم تر اهتمام می ورزد.

برای صدور قرار بایگانی پرونده، دادستان اختیار سنجش و تشخیص مصلحت دارد. در صورتی که مصلحت اقتضاء نماید از تعقیب کیفری متهم خودداری و دستور بایگانی شدن پرونده مربوطه را صادر می نماید. با این حال بایگانی کردن پرونده در برخی نظام های حقوقی دنیا، یک دستور اداری تلقی می شود که توسط عالی ترین مقام قضایی دادسرا یعنی دادستان صورت می گیرد. لیکن حاکمیت قاعده یعنی مقتضی بودن تعقیب، در نظام تقنینی ایران، مبنی بر رویکرد جدیدی است که با نظام های حقوقی دنیا اندکی تفاوت دارد. زیرا در نظام تقنینی شکلی ما یک نوع تصمیم قضایی محسوب می شود که در قالب یک قرار ظاهر می شود.

با صدور قرار بایگانی کردن پرونده، مه از یک دادرسی دو مرحله ای در دادسرا و دادگاه رها می شود و با طرح مستقیم پرونده هایی که مشمول واکنش درجات هفت و هشت می گردند، در دادگاه، از بخشی از پرونده های دادسرا کاسته و وقت هزینه دادگستری به سایر جرائم اختصاص یابد. (خالقی، همان: ۱۸۶)

دستور اداری قابل اعتراض و تجدیدنظر نیست بلکه صدور هر نوع قرار قضایی قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی در مرجع بالاتر است؛ از این حیث است که مقنن قرار صادره را قابل اعتراض ظرف مدت ۱۰ روز در دادگاه کیفری می داند، در حالی که دستور، اداری بوده، به طور حتم مانند حقوق کشور فرانسه قابل تجدیدنظر نیست.

#### مبحث چهارم: درجه بندی تعزیرات ها در مرحله محاکمه

قانون سال ۱۳۹۲ صلاحیت های دادگاه کیفری استان به ویژه دادگاه کیفری کی با نگاه دقیق تفکیک نشده است. یعنی صلاحیت های پرونده هایی که واکنش آنها ۱۰ سال حبس به بالاست را به دادگاه کیفری یک سپرده اند لیکن پرونده هایی که باید با تعدد قاضی رسیدگی شود مانند جرائم مسؤولان نظام و مقامات که ممکن است واکنش جرائم آنها کمتر از ده سال باشد و وضعیت اجتماعی متهم طوری است که باید در دادگاه های ویژه رسیدگی شود، از دادگاه های کیفری یک گرفته شده اند. ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، صلاحیت دادگاه کیفری یک را برشمرده و جرائم خاصی را در زمره صلاحیت رسیدگی این دادگاه دانسته است. از جمله در بند (ت) جرائم مستوجب تعزیر درجه سه و بالاتر قابل رسیدگی در دادگاه کیفری یک می باشد.

دادگاه های کیفری یک در مرکز استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان ها تشکیل می شود. در حوزه هایی که فاقد این دادگاه هستند، در نزدیک ترین دادگاه کیفری کی حوزه قضایی آن استان رسیدگی صورت می پذیرد. رأی اکثریت ملاک بوده و نظر اقلیت به طور مستدل در پرونده درج می گردد.

ماده ۴۰۰ قانون جدید، محاکمات دادگاه کیفری یک را با امکان ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه با ضبط تصویری مجاز می داند. البته انتشار آنها ممنوع بوده و استفاده از آن با اجازه دادگاه است.

در خصوص دادگاه کیفری دو نیز می توان اذعان داشت که بر اساس ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی این دادگاه، صلاحیت رسیدگی به تمامی جرائم بجز آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد، داراست. مراجعی که به طور اختصاصی تعیین صلاحیت شده اند عبارتند از: دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی.

رسیدگی در دادگاه کیفری دو با ارجاع پرونده و یا به موجب کیفرخواست دادستان، قرار جلب به دادرسی و ادعای شفاهی دادستان می تواند منجر به شروع رسیدگی گردد. به موجب ماده ۳۴۰ همان قانون جرائم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود. دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به اشخاص ذینفع و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می کند و تصویر کیفرخواست برای متهم فرستاده می شود.



لازم به ذکر است که رسیدگی به برخی از این جرائم به موجب قانون خاص یعنی قانون شوراها حل اختلاف در صلاحیت این مرجع اختصاصی غیرقضایی بوده و در نتیجه صلاحیت دادگاه کیفری دو برای رسیدگی به جرائم تعزیری درجات هفت و هشت منصرف از موارد خاص داخل در صلاحیت شورا است. (خالقی، همان: ۱۸۶)

با توجه به امره بودن قوانین صلاحیت کیفری، مرجع صالح به رسیدگی در امور کیفری را قانون تعیین می کند. رسیدگی به صلاحیت از تکالیف دادگاه مرجع الیه بوده و در صورت عدم صلاحیت، باید قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به مرجع ذیربط ارسال نماید. اعم از این که به صلاحیت اعتراض شده یا نشده باشد. (لاژگیه، ۱۳۷۸: ۵۴) دادگاه های کیفری و از جمله دادگاه انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نیستند. صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دادگاه های کیفری یک و دو، صلاحیت ذاتی است. چرا که در نظام قضایی ایران، دادگاه انقلاب، یک دادگاه خاص و اختصاصی است که به جز موارد مصرح در قانون، صلاحیت رسیدگی به هیچ جرم دیگری را ندارد و صلاحیت آن در رسیدگی به این جرائم، نسبت به دادگاه های دیگر یک صلاحیت ذاتی است. جرائم ذیل به موجب قانون جدید و ماده ۳۰۳ آن، در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه، افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریف و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛ ب- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛ پ- تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روانگردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل؛ ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

صرفنظر از ابهاماتی که از جمله مفهوم «جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی»، در این مقرر وجود دارد، برخی از جرائم مذکور در این ماده، از درجات واکنش، تبعیت می کنند. به موجب بند ب ماده فوق، توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری، در صلاحیت دادگاه انقلاب شناخته شده است. هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می شود که واکنش های درجه شش را دربرمی گیرد.

رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱-۱۰/۴-۱۳۶۹/۱۰/۴ هایت عمومی دیوان عالی کشور نیز ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت را از مصادیق جرائم مخل نظم و امنیت عمومی دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است.

با توجه به بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، که عبارت «کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر» را به کار برده است، به نظر می رسد که بر اساس صلاحیت اضافی، دادگاه انقلاب بتواند به جرائمی که ماهیتاً مواد مخدری نیستند ولی با جرائم مواد مخدر ارتباط داشته باشند، رسیدگی نمایند. منظور از جرائم مربوط به قاچاق نیز اعمال موضوع قانون واکنش مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی است. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۷-۱۳۶۳/۷/۱۱ با توجه به صراحت ماده ۴۵ قانون واکنش مرتکبین قاچاق، مقصود از قاچاق اسلحه، که موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب است، وارد کردن اسلحه به مملکت و یا صادر کردن آن، خرید و فروش، حمل و نقل، مخفی کردن و یا نگه داشتن آن در داخل مملکت است. چون اختفاء و نگهداری اسلحه غیرمجاز نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگذار احصاء شده و نیز با عنایت به بند سه ماده واحده قانون صلاحیت دادسرا و دادگاه های انقلاب مصوب ۱۳۶۲، رسیدگی به کلیه جرائم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده است. (باختر و رئیسی، ۱۳۸۴: ۹۱۸)

از ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری چنین استنباط می شود که با این که قانونگذار در این ماده در مقام بیان بوده عمداً جرائم مذکور در بند «ث» ماده ۳۰۲ (جرائم سیاسی و مطبوعاتی) را ذکر نکرده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که اگر عنوان مجرمانه منتسب به متهم از ملاک های موردنظر، «سیاسی یا مطبوعاتی» تلقی شود، به این اعتبار و به حکم صریح بند «ث» ماده ۳۰۲ و ماده ۳۰۵ در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد. این برداشت همسو با مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی است که تدوین کنندگان آن به منظور اجتناب از بازگشت به وضع سابق، با استفاده از کلمات «محاکم دادگستری»، محاکم عمومی دادگستری را در نظر داشته اند تا از رسیدگی به این جرائم در دادگاه های اختصاصی جلوگیری نمایند. (خالقی، همان: ۷۶)



یکی از آثار درجه بندی تعزیرات در محاکمه و اجرای واکنش ها در صدور رأی، تعویق صدور حکم می باشد؛ تعویق صدور حکم یکی از تأسیسات جدید قانون مجازات اسلامی بوده و در نظام حقوقی ما فاقد سابقه تقنینی است. هدف این نهاد، سازگاری مرتکبین جرائم خرد با قواعد اجتماعی و جلوگیری از ارتکاب مجدد رفتارهای مجرمانه با اجتماع شرایط لازم، خواهد بود. لذا اصل فردی کردن واکنش ها مبنای این نهاد را تشکیل می دهد و جزء نهادهای ارفاقی بزهکاران قلمداد می گردد.

در نهاد تعویق، صدور حکم محکومیت متهم در شرایطی که مجرمیت وی نزد قاضی مسلم شده است، به منظور تطبیق هر چه بیشتر واکنش رسمی کیفری با ویژگی های منحصر به فرد شخص مرتکب، در صورت وجود شرایط مقرر در قانون برای اعمال این نهاد، به آینده موکول گردد. (قیاسی، ۱۳۹۱: ۱۹)

قانونگذار در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص محدوده اعمال نهاد تعویق صدور حکم مقرر می دارد: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می تواند پس از احراز مجرمیت ... صدور حکم را به مدت ... به تعویق اندازد». از عبارت ماده قانونی مستفاد می شود که در خصوص برخی از جرائم و با وجود شرایطی به دادگاه اجازه تعویق صدور حکم داده شده است. در این شرایط قاضی، صرفاً صدور حکم را به تأخیر انداخته و از متهمی که مجرمیت وی به اثبات رسیده، ضمانت تحسن رفتار در مدت معین مطالبه می نماید تا چنانچه در مدت مقرر، از خود حسن رفتار نشان دهد، قاضی از صدور حکم محکومیت خودداری و در غیر این صورت (نقض عهد و قصور متهم) اقدام به صدور حکم نماید. (مهراپی، ۱۳۹۴: ۱۵)

حسب ماده فوق، تعزیرات درجه یک تا پنج، حدود، قصاص و دیات از شمول حکم ماده خارج هستند. همچنین واکنش های تعزیری درجه شش تا هشت که مشمول مقررات تعویق صدور حکم بوده شامل تعزیرات منصوص شرعی نشده و منصرف از آن می باشد. (تبصره دو ماده ۱۱۵)

استثنایی که بر محدودیت درجات قابل تعویق صدور حکم توسط قانونگذار ایجاد شده، در خصوص جرائم ارتكابی اطفال و نوجوانان است؛ ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی دادگاه را مجاز می کند تا در مورد کلیه جرائم تعزیری که مرتکب آن نوجوانان هستند، صدور حکم را به تعویق اندازد.

تعویق صدور حکم اختیاری برای دادرسی دادگاه است و منوط به درخواست بزهکار و به عبارتی، حق وی به شمار نمی رود. لذا با وجود درخواست وی و فقدان شرایط قانونی، امکان رد آن توسط دادگاه وجود دارد.

آگاهی از اوضاع و احوال و وضعیت مرتکب از ملزومات صدور قرار تعویق صدور حکم است. از این رو صدور این قرار به شکل غیابی میسر نیست چرا که بدون وجود متهم، امکان اشراف دادگاه و صلاحدید تعویق صدور حکم وجود ندارد. (آقای جنت مکان، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

قرار تعویق صدور حکم به سه دلیل ممکن است لغو شود:

۱- ارتکاب جرم جدید؛ قسمت نخست ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می کند.» بدین ترتیب ارتکاب سایر جرائم از جمله جرائم غیرعمدی و جرم تعزیری درجه هشت، قرار تعویق را منتفی نمی کند.

۲- عدم تبعیت از دستورات دادگاه در مدت تعویق؛ در این صورت دادگاه به موجب قسمت اخیر ماده ۴۴ تنها برای یک بار می تواند تا نصف مدت مقرر در قرار را اضافه کند و در صورت اصرار بر عدم تبعیت از دستورات دادگاه، قاضی مکلف است تا قرار را لغو و نسبت به صدور حکم اقدام نماید. گفته می شود امکان تجاوز از حداکثر در تعیین نصف مدت مقرر اولیه، وجود ندارد. (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۷) در حالی که حقوق دانان دیگر، این تجاوز از حداکثر را ممنوع نمی دانند و با منطق تعویق نیز سازگار می دانند و برای پرهیز از مشکلات عملی آن را پیشنهاد می کنند. (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۵۳)

۳- عدم توجه دادگاه به سابقه محکومیت کیفری؛ ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: «هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت های قطعی دیگری بوده است که در

میان آن‌ها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای واکنش معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کنند... حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.»

### مبحث پنجم: مرحله پس از محاکمه (اجرای واکنش)

درجه بندی تعزیرات‌ها پس از محاکمه نیز به موجب مقررات جدید، مؤثر واقع شده است. در تعلیق اجرای واکنش، آزادی مشروط و نهاد حبس الکترونیک این تأثیر به وضوح به چشم می‌خورد.

### گفتار اول: تعلیق اجرای حکم

این نهاد، تأسیسی ارفاقی است که در حقوق کیفری بسیاری از کشورها و اخیراً در کشور ما راه اندازی شده است و یکی از راهکارهای قانونی اعطای فرصت به مجرم برای خودداری از ارتکاب جرم و تمهیدی برای بازگشت به جامعه و زندگی عادی محسوب می‌شود.

در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از واکنش را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم واکنش می‌تواند از دادگاه صادر کننده رأی قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همین اختیار برای محکوم نیز وجود دارد. (ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی)

تحول قانون جدید که یک گام به جلو محسوب می‌شود، اختیار دادگاه در تعلیق واکنش پس از مضمی مدت معینی از واکنش است. در حالی که در قانون سابق، تنها در زمان صدور حکم این امکان وجود داشت. البته جرائم امنیتی از این قاعده مستثنی است.

ماده ۴۶ تعلیق را فقط در جرائم تعزیری می‌پذیرد؛ چرا که در حدود تنها تأخیر مجاز دانسته شده است. تعلیق واکنش‌های تعزیری نیز با محدودیت در درجات سه تا هشت مواجه است و سایر تعزیرات را از دایره آن خارج کرده است.

نوآوری قانون جدید، اختیار دادستان و قاضی اجرای احکام در خصوص درخواست تعلیق بخشی از واکنش (یک سوم مدت واکنش) است. البته درخواست تعلیق، به معنای لزوم پذیرش آن توسط دادگاه نیست. اگر اولین درخواست با رد مواجه شود می‌توان پس از حصول شرایط، مجدداً این درخواست را مطرح کرد.

استثنائاتی بر واکنش‌های مقرر قانونی در امکان تعلیق وارد است. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، جرائم علیه امنیت از قبیل جاسوسی، طرح براندازی، خرابکاری یا ایجاد اختلال در نظم و امنیت داخلی و خارجی، جرائم سازمان یافته و سرقت مسلحانه را از تعلیق ممنوع دانسته است.

نوع واکنش مقرر در تعلیق صدور حکم بی تأثیر است. چرا که ماهیت تعلیق، عدم اجرای واکنش از هر نوع، برای مدت معینی است. از این رو واکنش از نوع شلاق و جزای نقدی نیز در صورت تعلیق، به تأخیر انداخته می‌شوند. پس از اتمام مدت تعلیق، کلیه واکنش‌ها کان لم یکن می‌شوند.

### گفتار دوم: آزادی مشروط

آزادی مشروط، فرصت و مجالی است که فرد در حال حبس قبل از پایان دوره محکومیت از طرف دادگاهی که حکم به محکومیت او را صادر نموده، و با رعایت شرایطی که قانون مشخص کرده است به وی اعطا می‌شود.

اعطای آزادی مشروط پس از طی مدتی از واکنش، بدین جهت است که کلیه اهداف اعمال واکنش راجع برخی از مجرمین پیاده شود و توأمان ارباب و ترس و تحقیر و عفو و بخشش را بچشد. در صورت اصلاح دیگر نیازی به تحمل محیط زندان وجود ندارد و نباید با تحمیل واکنشی که در گذشته استحقاق آن را داشته، روحیه رأفت را از وی گرفت. از طرف دیگر با این کار، فرصت بیشتری جهت رشد و پیشرفت در دامن جامعه برای بزهکار، فراهم می‌شود. لذا آزادی مشروط از نهادهای فردی کردن واکنش است. (زرعت، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

برابر ماده ۵۸ در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت واکنش به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط چهارگانه مندرج در آن ماده، حکم به آزادی مشروط را صادر کند.

طبیعت واکنش در نظام آزادی مشروط اولین ویژگی این نهاد است. کسانی می توانند از آزادی مشروط استفاده کنند که به واکنش حبس محکوم شده باشند و واکنش حبس از نوع تعزیری باشد که در این صورت واکنش های اصلی دیگر مانند جزای نقدی، شلاق و واکنش های تکمیلی را دربر نمی گیرد.

قید تعزیری، حبس های ذیل را از شمول ماده خارج می کند:

- واکنش حبس محکومانی که به دلیل رعایت نکردن مفاد حکم واکنش تکمیلی مانند تبعید، محکومیت آنها به حبس تبدیل یافته است؛

- واکنش حبس حدی؛

- واکنش حبس (بازداشت) کسانی که به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم شده اند و آن را نمی پردازند و یا مالی از آن ها به دست نمی آید و سرانجام بازداشت می شوند؛

- واکنش حبس محارب که به واکنش نفی بلد محکوم شده و بر طبق رویه قضایی باید این مدت را در حبس سپری کند. حبس در تبعید نیز واکنش حدی محسوب شده است.

تفاوتی نمی کند که محکومیت به حبس، برای اولین بار باشد یا این محکومیت ثانوی باشد. زیرا شرط نداشتن سابقه محکومیت کیفری برای استفاده از آزادی مشروط اساساً زاید است و اگر سایر شروط در آزادی مشروط تحقق پیدا کند، تفاوت میان بزهکار بدوی و ثانوی از لحاظ میزان استحقاق بی مبناست. (اردبیلی، همان: ۲۵۰) البته عملاً قضات دادگاه ها با این استدلال که وجود سابقه کیفری محکومیت، تأیید بند ب ماده ۵۸ را دشوار می کند، از پذیرش آن امتناع می کنند.

برابر صدر ماده ۵۸ محکومان به حبس بیش از ده سال در صورت تحمل نصف محکومیت در حال اجرا و در سایر موارد (ده سال حبس یا کمتر از آن) پس از تحمل یک سوم واکنش در حال اجرا، دادگاه صادرکننده حکم می تواند حکم به آزادی مشروط را صادر نماید. در خصوص حبس های مادام العمر، نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مقرر می دارد: حبس های مادام العمر مقید به مدت نمی باشند. لذا نصف آن معلوم نیست. بنابراین امکان اعمال آزادی مشروط برای این دسته از محکومان وجود ندارد. قانون فعلی نیز در این خصوص ساکت است. از آنجا که ماده واحده فوق نسخ نشده است همچنان می توان از آن بهره برد. (نوربها، ۱۳۸۹: ۴۳۴)

اگر واکنش حبسی از تخفیف قانونی بهره مند و یا به موجب اختیار دادگاه تخفیف یافته باشد، مبنای احتساب، میزان حبستخفیف یافته ای است که برای او تعیین شده است. (اردبیلی: همان: ۲۲۸) حکم اخیر در مورد واکنش تقلیل یافته پس از عفو نیز صادق است. از ماده ۵۸ تحمل نصف و تحمل یک سوم واکنش فهمیده می شود، خواه تقلیل یافته یا نیافته باشد و این تفسیر به نفع محکوم علیه است. (همان)

نکته مهم این که ماده ۵۸ در خصوص نحوه تعیین تکلیف جزای نقدی محکومانی که دارای محکومیت حبس توأم با جزای نقدی هستند ساکت است. در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است: «اولاً مقنن در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط برخورداری از آزادی مشروط را تصریح نموده است و اشاره ای به جزای نقدی در مجازات حبس توأم با جزای نقدی ندارد، بنابراین نمی توان صدور حکم به آزادی مشروط را منوط به پرداخت جزای نقدی نمود؛ زیرا پس از صدور حکم آزادی مشروط ممکن است محکوم علیه با استفاده از برخی مقررات، مانند تقسیط جزای نقدی در جرائم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر طبق تبصره یک ماده ۳۱ این قانون، با تحمل حبس بدل از جزای نقدی و یا پرداخت آن بتواند از حکم صادر شده در خصوص آزادی مشروط بهره مند شود؛ ثانیاً، صدور حکم آزادی مشروط و تعلیق آزادی محکوم، به جزای نقدی صحیح نیست؛ ولی چنانچه محکوم علیه استطاعت پرداخت جزای نقدی مورد حکم را نداشت، به علت عجز از

پرداخت جزای نقدی به دستور دادگاه بازداشت می ماند؛ ثالثاً، با توجه به پاسخ بند یک، محاسبه بازداشت بدل از جزای نقدی، از تاریخ صدور حکم آزادی مشروط محکوم علیه صورت می پذیرد.» (نظریه مشورتی ۷/۹۳/۲۶۴۵ مورخ ۹۳/۱۰/۲۸)

در خصوص درخواست آزادی مشروط، ماده ۵۸ هیچ مقرره ای ندارد. با توجه به قانون نیازی به این که محکوم شخصاً درخواست آزادی نماید نیست و دادگاه رأساً می تواند حکم به آزادی مشروط دهد. (گلدوزیان، همان: ۱۱۴)

برابر ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی هر گاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می شود. در صورت عدم تبعیت از حکم دادگاه یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر واکنش جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا در می آید.

### گفتار سوم: حبس الکترونیک

در جرائم تعزیری تا درجه پنج، دادگاه می تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت خویش در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه های الکترونیکی قرار دهد. با توجه به مفهوم به نظر می رسد منظور قانونگذار جرائم سبک بوده و درجات هشت تا پنج را مشمول حبس الکترونیک می داند. البته عبارت «تا درجه پنج» چندان گویا نیست اما فلسفه حبس الکترونیک تنها برداشت فوق را مجاز می کند. بحث دیگر این که آیا تعزیرات درجه پنج نیز در محدوده ماده گنجانده می شود یا خیر؟ با توجه به این که غایت داخل در مغیبه است می توان اذعان داشت که حکم این ماده، برای درجات پنج نیز به اجرا در می آید.

### نتیجه گیری

نظام درجه بندی واکنش های تعزیری نقش موثری در تحقق قانونمندی صدور احکام و تحقق تناسب واکنش در راستای تفاوت گذاری بین مرتکبین به جهت اصل قانونی فردی سازی واکنش برای ایجاد نظم در روبه قضایی است. مقنن با روشی جدید با توجه به اختلاف نظرهایی که بین طبقه بندی واکنش در دو مقوله بازدارنده و تعزیری مقنن هر دو مقوله را تحت عنوان واکنش های تعزیری (ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی) به طور واحد منجمس کرده است و به طور مطلق آن را تحت درجه بندی یکسان آورده شده است. گرچه بین تعزیرات شرعی منصوص و غیر منصوص تفاوت است و آثار حقوقی متفاوتی دارند اما درجه بندی واکنش ها از لحاظ ضعف و شدت یکسان است. در پرتو این درجه بندی مقنن بع اصل قانونی بودن واکنش و اصل فردی سازی واکنش و به طور ضمنی بع حالت خطرناک براساس قید سابقه محکومیت موثر و سایر ممیزها پرداخته است. بنابراین آنچه گفته شد واکنش های تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به ۸ درجه از شدت (درجه ۱) تا خفیف (درجه ۸) تقسیم شده است که این درجه بندی دارای آثار حقوقی کیفری زدایی- قضا زادی می باشد. سیاست جنایی مورد نظر در این تحقیق اختصاص به درجه بندی واکنش های تعزیری و آثار حقوقی ناشی از آن بدون توجه به سابقه تاریخی و مراتب تعریف اصطلاحات و مفاهیم حین، با رویکرد به چرخه پس از انقلاب است.

پاسخ ها در سیاست جنایی تحت عنوان پاسخ پیشگیرانه است که بدلیل تنوع به پاسخ های واکنشی و کنش بخش می شوند پاسخ واکنشی به معنای سیاست کیفری است که مفهوم مضیق سیاست جنایی است که پاسخ کنشی در آن جایگاه ندارد و پاسخ کنشی به معنای پاسخ های پیشگیرانه غیر کیفری است که برای جلوگیری از بزهکاری در بیرون از نظام کیفری به کار می رود. در این پاسخ در مفهوم سیاست جنایی ریشه دارد.

گونه ای از ابزارهای سیاست جنایی است که تخفیف کیفر تا حذف آن یا پیشنهاد تناوب میان کیفر و یک اقدام غیر کیفری در قبال پدیده مجرمانه را شامل می شود و بدین سان کیفر زدایی را می توان شامل شکل ها، جرح و تعدیل در درون نظام کیفری در جهت تخفیف یا حذف واکنش دانست. تعلیق واکنش در جهت تخفیف واکنش اسلامی ۱۳۹۲، تخفیف واکنش (ماده ۳۷ قانون واکنش اسلامی ۹۲) و ... از جمله موارد کیفر زدایی است.

مقنن جهت تحقق پیشگیری از جرم و مهار اندیشه خطرناک مرتکب تدابیر و دستوراتی را جهت انجام به عنوان تکلیف به مرتکب تفهیم می کند؛ که در صورتی مراتب دستورات رعایت نشود، وفرد مرتکب جرم شود دورانی شدن حقوق کیفری خلق

می شود. لذا خویشتن داری و تقوای یک شهروند باورمند به اصول و مبانی اسلام است که او را از تخلف از ادامه و نواهی شارع شارع که در فرهنگ دینی معصیت، اثم و ظلم و ... به شمار می رود، باز می دارد ... اعمال عبادی مانند نماز و روزه که در واقع تمرین های عملی و تظاهرات بدنی عبودیت و طاعتند. نقش بازدارندگی از ارتکاب منہیات را ایفاء و تقوی و خویشتنداری از وقوع در تمرینات را ایجاد و تقویت می کند؛ که پیروی یا انحراف از هنجارهای شرعی عبارتند از ثواب و عقاب اخروی است، ...؛ و لذا محاکمه در آخرت بسیار فراگیر خواهد بود و کوچک و بزرگ اعمال را شامل می شود ... بی تردید این تلفیق ترس و امید (خوف و رجا) و تهدید و تشویق اثر تصحیحی خود را بر رفتارهای باورمندان و مؤمنان در جامعه اسلامی برجای می نهد و موجب پیدایش و تقویت خود کنترلی رفتاری (تقوی - ورع) در آنان می شود. (بابایی و بوستانی، ۱۳۹۶: ۳۳)

تعزیرات در قانون مجازات اسلامی، به هشت درجه تقسیم شده است که با نزول اعداد، واکنش ها تشدید می شود. درجه بندی تعزیرات، بر روند دادرسی با توجه به حقوق متهم در برپایی دادرسی عادلانه باعث شده است که به نفع متهم تمهیداتی ایجاد شود؛ چرا که درجه بندی تعزیرات مختص جرائم تعزیری بوده و در حدود قصاص و دیه راه ندارد. از جمله آثار این درجه بندی در مرحله پیش از محاکمه، می توان به صدور قرا رتعلیق اشاره نمود که از سوی مقامات قضایی صادر می شود. صدور این قرار شرایطی دارد از جمله این که در جرائم تعزیری درجه شش تا هشت میسر است و برای صدور آن رضایت خود متهم نیز شرط است. مورد دیگر قرار توقف تحقیقات است که این قرار در جرائم کم اهمیت صادر می گردد یعنی جرائم تعزیری درجه شش تا هشت. قرار بایگانی پرونده متهم را نیز مختص جرائم تعزیری درجه هفت و هشت دانسته اند.

در مرحله محاکمه و اجرای واکنش می توان به تعیین صلاحیت دادگاه های کیفری یک و دو و دادگاه انقلاب اشاره کرد. دادگاه کیفری یک و دو صلاحیت رسیدگی به درجات خاصی را دارند. رسیدگی به درجات یک تا چهار یا واکنش های حبس ده سال به بالا، در دادگاه کیفری یک و سایر جرائم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود مگر این که در صلاحیت دادگاه خاصی قرار داده شده باشند. لذا رسیدگی دادگاه کیفری دو، منصرف از موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف است.

درجه بندی تعزیرات ها بر تعویق صدور رأی نیز مؤثر است. اعمال تعویق به واکنش های تعزیری درجه شش تا هشت محدود می شود. تعلیق اجرای واکنش نیز درجات سه تا هشت را شامل شده و جرائم دیگر را دربر نمی گیرد.

آزادی مشروط نیز به عنوان یک نهاد ارفاقی از درجه بندی تعزیرات ها متأثر شده است. محکومینی که واکنش های درجه یک تا سه برای آنها تعیین شده یعنی به حبس بیش از ده سال محکوم شده باشد، باید نصف محکومیت خود را تحمل کرده و در سایر موارد، درجات چهار تا هشت، پس از تحمل یک سوم واکنش در حال اجرا، دادگاه صادر کننده حکم می تواند حکم به آزادی مشروط دهد.

درجات پنج تا هشت، حکم ارفاقی دیگری نیز دارند و آن امکان بهره وری از حبس الکترونیک برای محکومانی است که شرایط مقرر در تعویق مراقبتی را داشته باشند و در عین حال به اعمال حبس الکترونیک رضایت بدهند.

#### پیشنهادهای:

۱) در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، درجه بندی برای اعدام و حبس ابد دیده نمی شود و مشخص نیست اعدام و حبس ابد در چه درجه ای قرار دارند؛ در این مورد هیچ صراحت قانونی پیش بینی نشده و سکوت اختیار کرده است. شایسته است برای اعدام و حبس ابد درجه بندی در متن ماده گنجانده شود.

۲) در این ماده، درجه یک به حبس بیش از ۲۵ سال اختصاص دارد. در این درجه حداکثر حبس مشخص نشده است. لازم است حتی الامکان به حداکثر آن اشاره شود تا تکلیف قضات بخصوص در مورد تعلیق در حین اجرای حکم و آزادی مشروط مشخص شود.

#### منابع:

- ۱) اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: نشر میزان.
- ۲) آشوری، محمد (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات سمت.

- ۳) آشوری، محمد؛ رحمت، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، الگوی جرم شناسی کرامت مدار بازپرداخت موقت افتراقی بیماران در آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۷.
- ۴) آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۰)، حقوق کیفری عمومی (بر اساس لایحه مجازات اسلامی)، جلد دوم، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).
- ۵) بابایی، داریوش؛ بوستانی، باقر (تابستان ۱۳۹۶)، مبانی و آثار حقوقی سیاست جنایی در جه بندی واکنش های تعزیری، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۲.
- ۶) باختر، سیداحمد؛ رئیسی، مسعود (۱۳۸۴)، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، تهران: نشر خط سوم.
- ۷) خالقی، علی (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- ۸) خزایی، منوچهر (۱۳۷۷)، اعتبار امر مختوم در امر دعوی کیفری، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۹) داوری اقدم، زهرا (زمستان ۱۳۹۲)، آثار درجه بندی تعزیرات بر اعمال مجازات سالب آزادی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: پایاننامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۰) زراعت، عباس (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۱) ضیائی فر، محمدحسین (۱۳۸۵/۳/۸)، استانداردهای حق دفاع، دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی، روزنامه شرق.
- ۱۲) قیاسی، جلال الدین؛ حیدری، مسعود؛ اشرافی، محمود (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی، حقوق جزا و جرم شناسی، سال اول، شماره یک.
- ۱۳) گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۴) لاژگیه، ژان (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسین کاشفی اسماعیل زاده، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۵) مصدق، محمد (۱۳۹۰)، اندیشه ها، سیاست ها و نوآوری های لایحه آیین دادرسی کیفری، فصلنامه دادرسی، شماره ۸۷.
- ۱۶) مهرابی، مرضیه (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی نهاد تعویق صدور احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب.
- ۱۷) نوربها، رضا (۱۳۸۹)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دادآفرین.